

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۱

ایران در هفته ای که گذشت

افشای فساد مالی در حکومت اسلامی

هفته‌ای که گذشت، کشمکش‌های درونی گروه‌های رقیب در جمهوری اسلامی با حدت ادامه یافت و آن‌ها برای افشای یکدیگر اسناد جدیدی از فسادهای مالی درون دستگاه دولتی را برملا کردند. یک سایت وابسته به جریانات رقیب احمدی‌نژاد، نامه‌ای از مشائی خطاب به وزیر اقتصاد و راه انتشار داد که در آن سهام شرکت فولاد خوزستان بدون مزایده به شرکت خدمات مهندسی خط و آب‌نیه راه‌آهن (تراورس) واگذار می‌شود. این شرکت متعلق به گروه امیر منصور آریاست که با زدوبند دولتی مالک تعدادی از مؤسسات و کارخانه‌های دولتی شده است و اکنون یکی از سرمایه‌داران بزرگ در ایران است. این گروه که ده‌ها شرکت کوچک و بزرگ را به مالکیت خود درآورده با اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی از بانک صادرات، در یک سال گذشته، تقریباً تمام سهام ماشین‌سازی لرستان، گروه صنعتی فولاد ایران، شرکت خدمات مهندسی خط و آب‌نیه راه‌آهن (تراورس) و ۳۹ درصد سهام فولاد اُکسین را به تصرف خود درآورده است.

اما چگونه آن‌ها را به اصطلاح خریده است، داستانی کمابیش مشابه دارد. برای واگذاری شرکت تراورس بهای آن ۲۴۰ میلیارد تومان ارزیابی شده بود که در جریان واگذاری به ۱۲۰ میلیارد کاهش یافت. اما از همین مبلغ نیز ۱۰ میلیارد تومان آن نقد پرداخت شد و مابقی آن قسطی. اما همین ۱۰ میلیارد تومان پرداخت نقدی از کجا تأمین گردید، از طریق زدوبند و اختلاس با سیستم بانکی کشور. یعنی در واقع، جمهوری اسلامی که حافظ و حامی سرمایه‌داران و منافع آن‌هاست، مجانی بزرگترین شرکت راه‌آهن را که حاصل سال‌ها تلاش و زحمت کارگران است و متعلق به عموم توده‌های زحمتکش مردم، به سرمایه‌دار خصوصی واگذار نمود.

همین سایت مشرق که گویا وابسته به دستگاه‌های امنیتی رژیم است، در این افشای خود علیه گروه احمدی‌نژاد می‌نویسد: "اگر گروه آریا در پروژه راه‌آهن شیراز – بندرعباس تنها ۱۰ درصد سود ببرد، رقمی در حدود ۱۳۰ تا ۲۰۰ میلیارد تومان خواهد شد و این در حالی است که رقم خریداری شده شرکت تراورس کمتر از ۱۲۰ میلیارد تومان بوده است".

با همین نمونه، هر کارگر و زحمتکشی در ایران باید ببیند که به چه شکل عربانی دست سرمایه‌داران و تمام مقامات جمهوری اسلامی و نهادها و ارگان‌های آن در دست یکدیگر برای چپاول و غارت توده‌های مردم است. دولت، خصوصی‌سازی می‌کند و کارخانه‌ها و مؤسسات دولتی را در ظاهر به سرمایه‌داران بخش خصوصی می‌فروشد. اما در واقع به مبلغی ناچیز که بسیار کمتر از قیمت واقعی‌ست، آن‌ها را تقدیم سرمایه‌داران بخش خصوصی می‌کند. بانک‌ها پول به اصطلاح خرید را برای سرمایه‌داران تأمین می‌کنند و دوباره برای این که پول هنگفتی نصیب سرمایه‌دار شود، دولت پروژه‌های کلان را به آن‌ها واگذار می‌کند که سودهای افسانه‌ای عاید آن‌ها سازد. از این روست که تراورس، فقط با اجرای یک پروژه دولتی، دو برابر بهای خریداری شده شرکت، سود به جیب می‌زند.

سایت وابسته به دستگاه امنیتی رژیم البته تلاش دارد، تمام ماجرا را به فساد گروه احمدی‌نژاد و نهادهای وابسته به این گروه محدود سازد. اما تمام مقامات و ارگان‌های رژیم در این فساد غوطه‌ورند. سردهسته آن‌ها نیز خامنه‌ای‌ست. خامنه‌ای در رأس کسانی‌ست که خواهان خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی شدند. این خصوصی‌سازی برای تمام باندهای درون حکومت اسلامی نفع مادی قابل ملاحظه‌ای به همراه داشته است. خامنه‌ای به خوبی آگاه بود که وقتی کارخانه‌ها و مؤسسات دولتی به بخش خصوصی واگذار شوند، آن‌ها ناگزیرند برای تحکیم موقعیت خود، به "ولی امر مسلمین" رشوه‌ای زیر پوشش خمس و حق امام بپردازند. در عمل نیز چنین شد. خامنه‌ای کلان‌ترین رشوه‌ها را از سرمایه‌داران بخش خصوصی با کلاه شرعی خمس دریافت می‌کند. هر آدم بی‌اطلاعی هم می‌داند که یک سرمایه‌دار در جمهوری اسلامی برای این که کاملاً در چپاول، استثمار و غارت دستش باز باشد، باید خمس و حق امام را به کسی بپردازد که همه کاره جمهوری اسلامی است. این سرمایه‌دار در واقع رشوه‌ای به خامنه‌ای می‌پردازد که لباس شرعی بر آن پوشانده شده است.

خامنه‌ای حتا برای این که خمس فقط به وی پرداخت شود، می‌گوید: خمس را باید به ولی امر مسلمین پرداخت. خامنه‌ای هم اکنون صاحب میلیاردها پول و ثروت است و به کسی هم پاسخگو نیست. او یکی از فاسدترین مقامات حکومت اسلامی است. گروه‌ها و باندهای دیگر حکومت نیز به همان اندازه دزد و فاسدند که دارودسته احمدی‌نژاد. در همین ماجرای خصوصی‌سازی‌ها کسی فراموش نکرده است که در دوران رفسنجانی و خاتمی هم همان فساد، دزدی و چپاولی در جریان بود که اکنون وجود دارد.

کدام نهاد و ارگان جمهوری اسلامی را می‌توان سراغ گرفت که در آن فساد مالی نباشد؟ این را هرکس می‌داند که این به اصطلاح نمایندگان مجلس با انواع و اقسام رشوه و حق حساب دادن به مقامات اجرائی و دستگاه روحانیت به مجلس ارتجاع راه یافته‌اند و هر کدام از آن‌ها مقدم بر هر چیز در پی آن است که به هر شکل شده، زودتر مخارج دوران انتخاباتی‌اش را تأمین کند. تاکنون به دفعات نیز فساد مالی آن‌ها برملا شده است. همین چند روز پیش بود که رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس خبر از "اسناد فساد اداری و مالی برخی نمایندگان" را داد و گفت: "حتماً آن‌ها را تحویل شورای نگهبان می‌دهم". در حکومت اسلامی حتا هر پُست و موقعیت دولتی با پول خرید و فروش می‌شود. دو روز پیش غلامحسین الهام که زمانی سخنگوی کابینه احمدی‌نژاد بود و اکنون به صف مخالفان او پیوسته است، از فردی که نام او را اعلام نکرد سخن به میان آورد که "گفته بود شما ۲۵۰ میلیون بدهید تا مسؤول فلان بخش شوید". وی می‌افزاید: "این یعنی آن حوزه مدیریتی آن‌قدر فساد مالی و درآمدهای نامشروع دارد که یک نفر می‌گوید، این قدر به من بدهید تا به آن سمت برسید".

وقتی که این سرده‌های مرتجع طرفدار جمهوری اسلامی از این همه فساد سخن می‌گویند، معلوم است که فساد، فراگیرتر از آن است که بتوانند انکارش کنند. از حکومت اسلامی چیزی جز فساد و گندیدگی برنخاسته و برنخواهد خاست.

تعرضات جدید رژیم به حقوق زنان

با فروکش کردن مبارزات توده‌ی مستقیم و علنی علیه رژیم، جمهوری اسلامی فرصت یافته تا تاخت و تاز علیه زنان و پایمال کردن هر چه بیشتر حقوق آن‌ها را تشدید کند. در پی اجرای طرح جداسازی جنسیتی در مراکز آموزش عالی، در این هفته اخبار و گزارش‌های جدیدی از اقدامات ارتجاعی رژیم علیه زنان انتشار یافت. خبرگزاری ایلنا گزارش کرد که "به تمام شرکت‌های عمران ساخت مسکن مهر از جمله شرکت عمران پردیس اعلام شده است که از این پس بانوانی که صاحب خانه شده‌اند باید سند خانه را به نام همسران‌شان کنند". این گزارش می‌افزاید: "بسیاری از زنان متقاضی که با سختی بسیار اقدام به تهیه پول و واریز آن به حساب بانک مسکن کرده‌اند، از این تصمیم جدید شکایت داشته و حتا مراتب اعتراض خود را به مدیرعامل مسکن مهر پردیس ابراز کرده‌اند".

مقامات دولتی، اما از پاسخ به علت این تصمیم جدید طفره رفته‌اند. معاون عمرانی استانداری تهران اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: "ما تا ۶ ماه گذشته زنان متأهلی را برای دریافت مسکن مهر معرفی کرده و حتا آن‌ها خانه‌های خود را دریافت کرده‌اند. من نمی‌دانم که چرا به تازگی این تصمیم جدید گرفته شده است". پاسخ به این سؤال البته خیلی ساده و روشن است. جمهوری اسلامی برابری زن و مرد را از بیخ و بن انکار کرده است و خیلی صریح و روشن حتا در قوانین خود اعلام نموده که زن در مقامی پست‌تر از مرد قرار دارد، زن از نظر حقوقی، برخوردار از نیمی از حقوقی است که مرد از آن برخوردار می‌باشد. مرد در خانه، رئیس و فرمانرواست و زن، نیمه انسانی است که باید تابع مرد باشد و از او تبعیت کند.

بنابراین پوشیده نیست که طبق قواعد و مقررات اسلامی ارتجاعی رژیم، در حالی که زن و مرد با یک دیگر زندگی می‌کنند، تقدم در همه چیز با مرد است و اگر قرار است خانه‌ای خریده شود، مرد باید صاحب و مالک خانه باشد و نه زن. علاوه بر این چون از دیدگاه و نگرش دولت مذهبی، این احتمال وجود دارد که مالکیت زن بر خانه به عاملی تبدیل شود که زن تسلیم زورگویی مرد نشود و به زبان قوانین دولت مذهبی در برابر شوهر تمکین نکند، مقامات دولتی تصمیم گرفته‌اند که سند خانه به نام مرد خانواده یا شوهر باشد ولو این که زن تقاضای خانه را کرده باشد و خود پول آن را پرداخته باشد.

اما چرا اکنون چنین تصمیمی به مرحله‌ی اجراء درمی‌آید و آن‌گونه که معاون استانداری تهران می‌گوید تا ۶ ماه پیش چنین نبود؟ دلیلش این است که تا وقتی مبارزه‌ی گسترده‌ای در جریان بود و جنبش زنان در همان محدوده‌ای که شکل گرفته بود، حضوری فعال داشت، جمهوری اسلامی جرأت اتخاذ چنین تصمیمی را نداشت. حالا که احساس کرده است، آن مقاومت و مبارزه‌ی پیشین در جریان نیست، خواست واقعی خود را به مرحله عمل و اجراء درآورده است. دقیقاً عین همین ماجرای جداسازی جنسیتی در مراکز آموزش عالی. تا یکی دو سال پیش جرأت این کار را نداشت، اما اکنون اجرای آن را هم آغاز کرده است.

اما گستاخی حکومت اسلامی در تعرض به حقوق زنان اکنون به درجه‌ای است که مقامات دولتی آشکار و بی‌پروا خواستار برگشت زنان شاغل به خانه و خانه‌داری می‌شوند.

در این هفته، استاندار هرمزگان در گردهمایی مشاوران زنان فرمانداری‌ها و ادارات استان در سخنرانی خود تمام مقاصد ارتجاعی و افکار پوسیده حکومت اسلامی را برملا کرد و از دست داشتن طرحی سخن به میان آورد که در صورت تصویب، به زنان شاغل پول هم داده می‌شود تا به خانهداری بازگردند. استاندار هرمزگان گفت: "زن در دین اسلام و قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در حالی که غرب ارزش زنان را در حد یک کالا پائین آورده است".

اما این جایگاه رفیع و ویژه زن در دین اسلام و قرآن در کجا خود را نشان می‌دهد؟ به گفته وی در نقش زنان، به عنوان زن خانهدار، "در نقش واقعی خود که همانا همسررداری و تحکیم بنیان خانواده است". وی با عنوان این که "اعتقادی به اشتغال زنان ندارم" افزود: "متأسفانه ترویج تعریف غلط از نقش زنان موجب شده است تا زنان برای نشان دادن توانایی‌ها و استعدادهای خود در خارج از خانه مشغول به کار شوند که این امر موجب شده است تا مردان بسیاری که تأمین کننده اقتصاد خانواده هستند، بیکار بمانند". این استاندار مرتجع، بی‌پرده حرفی را می‌زند که دیدگاه مردسالار تمام طرفداران حکومت اسلامی است. زن باید خانهداری کند و مرد نان‌آور خانواده است. اگر در جامعه بیکاری هست علت و مسبب آن نیز نه نظام سرمایه‌داری و سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، بلکه زنان هستند. اصلاً زنان حقی برای کار و اشتغال در خارج از خانه ندارند، چون به ادعای این مرتجع از "نقش واقعی خود که همانا همسررداری و تحکیم بنیان خانواده است" باز می‌مانند. بالاخره وی نتیجه گرفت که طرح بازگرداندن زنان به خانه "در جلسات نخبگان، مدیران و بانوان مورد بحث و بررسی قرار بگیرد و پس از رفع معایب آن در قالب یک طرح به رئیس جمهور ارائه شود".

مستثنا از این که چنین طرح‌هایی در نظام سرمایه‌داری ایران عملی است یا نه، وقتی که استاندارانی از قماش استاندار هرمزگان مخالف اشتغال زنان هستند، عملاً مانع از اشتغال زنان شده و می‌شوند. اما این نگرش این یا آن استاندار نیست. نگرش حکومت اسلامی است. در شرایطی جرأت طرح آن را با این صراحت ندارد و در شرایط دیگر حتماً برای اجرای آن تلاش می‌کند. راه مقابله با آن نیز جز مبارزه چیز دیگری نیست. هیچ اصلاح و بهبودی هم در وضع زنان در چارچوب جمهوری اسلامی ممکن نیست. تجربه به تمام زنان نشان داده است که هر چه عمر حکومت اسلامی در ایران طولانی‌تر شده است، حقوق زنان بیشتر پایمال شده است. فقط با سرنگونی دولت دینی جمهوری اسلامی، جدائی کامل دین از دولت و به رسمیت شناخته شدن برابری کامل و بی‌قید و شرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد است که زنان می‌توانند از شر این همه ستمگری که اکنون روبه‌رو هستند، رها شوند و به حقوق انسانی خود دست یابند.